

Research Article

Feasibility study of the validity of a minor's power of attorney in a sale from the perspective of Imamiyyah jurisprudence

reza elhami,¹ hadi mantegh²

Received: 2023/11/20 Accepted: 2024/01/18

Abstract

There are two main views about the child's representation in the contract of sale. Well-known jurists are of the opinion that the child can not enter into a contract at all and puberty is one of the obligatory conditions of the contractors, but in the face of some of the great jurists. Are child sales; Especially when the original transaction is attributed to the guardian or client. And they rely on this statement for significant reasons from the verses and narrations and reject the reasons of the first group. In this article, the arguments of the parties are examined and violated by the library method in order to assess the accuracy of the child's advocacy in the sale and to find out the correct opinion about the principle of advocacy and its scope in the sale. . And assuming the validity of such a transaction and the power of attorney, its scope should be clarified, first of all, why is a child and power of attorney transaction otherwise valid? And secondly, what is the scope of influence of this transaction? The achievement of this research is to express the correctness of the lawyer of the discriminated child and related transactions so that the child can be an independent lawyer in the transaction on the other side and do it correctly and effectively

Keywords: *advocacy, child, sale, authenticity and influence*

¹ 1Assistant Professor and Faculty Member, University of Tabriz, dr.elhami.reza@gmail.com

² PhD student in Islamic Jurisprudence and Law, University of Tabriz, h.manteg@yahoo.com

مقاله پژوهشی

امکان سنجی صحت وکالت صبی در بیع از منظر فقه امامیه

رضا الهامی^۱ هادی منطق^۲

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

چکیده

در مورد وکالت صبی در عقد بیع دو نظر عمده وجود دارد، مشهور فقهاء بر این عقیده‌اند که کودک مطلقاً نمی‌تواند انشاء عقد کند و بلوغ از شروط حتمی متعاقدين می‌باشد ولی در مقابل عده‌ای از اعظام فقه قائل به صحت بیع صبی ممیز می‌باشند؛ مخصوصاً زمانی که اصل معامله منتسب به ولی یا موکل باشد. و بر این گفته‌ی خود به دلایل قابل توجهی از آیات و روایات و رد دلایل گروه اول تمسک می‌نمایند. نقل نظرات و ادله قائلین به صحت وکالت صبی ممیز در امر خرید و فروش و بررسی صحت و سقم این ادله، نشانگر صائب بودن ادله‌ی قائلین به صحت است و کودک مستقلاً می‌تواند وکیل دیگری بوده و به نیابت از او اقدام به خرید و فروش و انعقاد قرارداد نماید. بنابراین قول به صحت وکالت صبی می‌تواند با نظر شارع مقدس موافق تر باشد. و در نتیجه معاملاتی که صبی ممیز وکالتاً عن غیر انجام می‌دهد صحیح و نافذ بوده و نیازی به اذن و اجازه ولی نیز ندارد.

کلمات کلیدی: وکالت، صبی ممیز، بیع، صحت و نفوذ

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز، dr.elhami.reza@gmail.com
^۲ دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز، h.manteg@yahoo.com

۱. مقدمه

وکالت از دیر باز مرسوم امم و جوامع بوده و از منظر اسلام نیز عقدی مجاز می‌باشد تا عده‌ای بتوانند به وسیله‌ی توکیل غیر بعضی از کارهای خود را به انجام رسانند، حال اگر کسی بخواهد برای خرید یا فروش کالایی، دیگری را وکیل خود نماید از نظر شرع مقدس هیچ اشکالی نداشته و ادله به وضوح آن را تأیید می‌کنند، هر چند علما در این راستا شرایطی مانند عقل، بلوغ و... را برای وکیل در بیع یا سایر عقود از ادله استنباط کرده و امر توکیل را مقید به تقییداتی نموده‌اند.

حال اگر در موردی موکل بخواهد یک کودک ممیز، به عنوان وکیل او داد و ستد نموده و کالایی را برای موکل بخرد یا از جانب موکل بفروشد؛ با نظرات متفاوتی از جانب فقهاء و حقوق دانان مواجه می‌شود.

مشهور فقهاء امامیه وکالت کودک در بیع و سایر عقود را مطلقاً نپذیرفته و قائل به بطلان چنین معاملاتی هستند، چون کودک را مسلوب العبارة دانسته و بلوغ را شرط حتمی طرفین عقد می‌دانند و در این باره به آیات و روایاتی چند تمسک می‌جویند تا با استدلال به آن‌ها صحت نظر خود را به اثبات رسانند. عده‌ای نیز وکالت صبی را تنها با اذن ولی جایز می‌دانند و عمل استقلالی کودک را غیر نافذ بیان می‌کنند. ولی در مقابل، بزرگانی از فقهای امامیه نیز وجود دارند که وکالت صبی در بیع را مطلقاً، حتی بدون اذن ولی صحیح دانسته و حکم به صحت و نفوذ چنین معاملاتی می‌کنند.

هرچند که در مورد عقد وکالت و امور مؤثر در آن مقالات زیادی نوشته شده، همچنین در مورد صبی و معاملات و تصرفات مالی او مقالاتی به رشته‌ی تحریر درآمده از جمله مقاله «بررسی دلالتی آیه‌ی «وابتلوا الیتامی» در جواز تصرفات مالی صبی ممیز» نوشته‌ی رضا حق پناه و سید علی دلبری چاپ مجله آموزه‌های فقه مدنی شماره ۶ سال ۱۳۹۱ و مقاله‌ی «الزامات اجتماعی – سیاسی پذیرش بیع صبی در امور یسیره؛ با تأکید بر دیدگاه فیض کاشانی» توسط محسن رزمی چاپ شده در مجله سیاست متعالیه شماره ۳۰ سال ۱۳۹۹ که در حوزه‌ی فقه سیاسی بحث‌هایی شده، ولی تا به حال مقاله‌ای در مورد وکالت صبی نوشته نشده و معاملاتی را که صبی ممیز به صورت وکالتی انجام می‌دهد بررسی نگردیده؛ لذا مقاله حاضر در این زمینه مقاله‌ای جدید و غیر تکراری می‌باشد که وکالت صبی ممیز را مورد فحص قرار داده و سعی بر این شده با نظری دقیق و تحقیقی ادله‌ی قائلین به صحت و بطلان معاملات وکالتی صبی مورد فحص، و نقض و ابرام قرار گرفته و با مراجعه به منابع اصلی و بیان دلایل عمده طرفین و بررسی آن‌ها و با عنایات الهی نظر صائب برگزیده شود.

۲. مفهوم شناسی

وکالت (باکسر و فتح واو) مصدر است و نیز اسم از توکیل در لغت به معنی تفویض کردن، واگذار نمودن می‌باشد. (فیومی، بی‌تا، ج: ۱، صفحه: ۶۷۰) و در اصطلاح فقهی علی رغم اختلافاتی که وجود دارد عقدی را گویند که به موجب آن یکی از طرفین عقد، طرف دیگر را برای انجام امری در زمان حیات خود نایب قرار می‌دهد.

امام خمینی در تعریف آن می‌گوید: «و هی تفویض أمر إلى الغير ليعمل له حال حیاته، أو إرجاع تمشیة أمر من الامور إليه له حالها» (امام خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۴)

ارکان وکالت: ارکان وکالت عبارت است از: ۱. عقد ۲. موکل ۳. وکیل (وکالت دهنده را موکل، و وکالت گیرنده را وکیل می‌نامند) ۴. متعلق وکالت، یعنی چیزی که برای انجام آن موکل، وکیل را نایب خود قرار می‌دهد.

صبی (کودک): فرزند انسان از زمان تولد تا بلوغ، کودک یا «صغیر» نامیده می‌شود که معادل آن در زبان عربی طفل است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۰۱) در مصباح المنیر آمده است: «فرزند صغیر انسان را کودک (طفل) نامند...» (فیومی، بی‌تا، ص ۳۷۴) در اصطلاح فقهی نیز معنای کودک همان معنای لغوی آن یعنی فرزند انسان قبل از بلوغ در نظر گرفته شده که در بسیاری از ابواب فقهی مورد بحث واقع شده، از جمله: در باب تبعیت طفل از والدین در حکم اسلام و طهارت و نجاست ایشان، در مساله نماز بر طفل میت و ... این معنی، از کلمات فقها در مباحث مربوط به بلوغ نیز به خوبی استفاده می‌شود. زیرا تکلیف و رفع حجر از کودک را، مشروط به بلوغ دانسته‌اند و خود بلوغ را نیز این‌گونه تعریف کرده‌اند: «بلوغ همان انتهای مرحله‌ی صغر و کودکی، و دخول در مرحله‌ی تکلیف است» (قلعه‌چی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۶۰) بنابراین از نظر فقها کودک کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد. در اصطلاح حقوقی نیز کودک یا «صغیر» به کسی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده است. (صفایی، ۱۳۹۸ش، ص ۱۷۴)

صبی غیر ممیز: به اتفاق فقها، کودک غیرممیز مشمول هیچ حکمی از احکام تکلیفی هرچند احکام مستحبی، قرار نمی‌گیرد. زیرا توانایی قصد و تشخیص امور را ندارد و نمی‌تواند مفاهیم را درک نماید. در باب شرایط نیابت در تذکره الفقهاء می‌فرماید: «... فلا تصح نیابة المجنون ولا الصبی غیر المميز لارتفاع تحقق القصد منهما» (علامه حلی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۱۰)

صبی ممیز: مقصود فقها از کودک ممیز، کودکی است که معنی کلمات را به طور اجمال می‌فهمد و قادر است بعضی از امور را از بعضی دیگر تشخیص دهد، به این معنا که سود و زیان خود را می‌فهمد و معنای عقد و معامله را درک می‌کند و توانایی دارد بعضی از تصرفات را در اموال خود و دیگران انجام دهد. دارای قصد و اراده است و کلام دیگران را متوجه می‌شود و توانایی جواب به آن‌ها را دارد و نیز غیر این‌ها از اموری که شخص بالغ عاقل انجام می‌دهد. (علامه حلی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۱۰ و محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۴۷).

علامه در تذکره در مورد حج نیابتی و امامت جماعت کودک ممیز می‌فرماید: «ولو كان الصبي مميزاً... وقيل تصح، لأن حجه عن نفسه صحيح فكذا عن غيره» (علامه حلی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۱۰) و «... فتصح إمامة المميز المراهق - وبه قال الشافعي ...» (همان، ج ۴، ص ۲۷۷)

محقق در باب حج از کتاب معتبر اعمال صبی ممیز را صحیح دانسته و علت آن را استقلال در افعال می‌داند: «یصح إحرام الصبی المميز، فلانه قادر علی الاستقلال بأفعاله ...» (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۴۷)

۳. وکالت صبی

دانستیم که وکالت، عقدی است جایز که به موجب آن فردی دیگری را برای انجام امری در زمان حیات خود نایب قرار می‌دهد. همچنین با توجه به تعریفی که در مورد صبی غیر ممیز گذشت، معلوم می‌گردد کودک غیرممیز نمی‌تواند وکالت نماید، ولی در مورد کودک ممیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

۳.۱. قول به عدم جواز وکالت صبی

بسیاری از فقها بلوغ و عقل را از شرایط وکیل دانسته و به همین جهت وکالت کودک را صحیح نمی‌دانند، هرچند ممیز و نزدیک به بلوغ باشد.

شیخ طوسی در الخلاف می‌فرماید: «إذا وكل صبیا فی بیع أو شراء أو غیرهما، لم یصح التوکیل. و إن تصرف، لم یصح تصرفه.» و در این مسأله از فقه‌های عامه شافعی را با خود هم نظر می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۳)

علامه در قواعد در این باره می‌گوید: «یشترط فیهِ [وکیل] البلوغ و العقل، فلا تصحّ وكالة الصبیّ و ...» (العلامه الحلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۵۲) و محقق کرکی در شرح این سخن در جامع المقاصد چنین بیان می‌دارد: «لأنه [صبی] لا یملک التصرف، سواء كان ممیزاً أم لا، بلغ عשרاً أم لا و إن كان التصرف نحو الصدقة و الوصیة فی المعروف.» (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۹۵) هر چند که بعد از این، نظر علامه را مبنی بر صحت وکالت کودک ده ساله در امور خیریه بیان می‌دارد. لذا طبق نظر این عده وکالت صبی در بیع صحیح نمی‌باشد و معامله‌ای که کودک وکالتاً انجام می‌دهد نافذ نمی‌باشد. ملا احمد نراقی در این باره بیان می‌دارد: «منها [شرایط المتعاقدين] البلوغ، فلا یصحّ بیع الصبی مطلقاً، ممیزاً کان أو لا، بإذن الولی أو بدونه، فی ماله أو مال غیره» (نراقی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۶۳)

ادله‌ای که برای اثبات این نظر به آن استناد شده معمولاً همان است که در مسأله‌ی عدم صحت بیع کودک به طور مطلق بیان شده و قائلین به بطلان بیع و وکالت صبی تفاوتی میان آن دو نگذاشته‌اند، شهید اول در این باره می‌فرماید: «و یعنی بکمال المتعاقدين بلوغهما و عقلهما، فعقد الصبیّ باطل و إن أذن له الولی أو أجازة أو بلغ عשרاً فی الأشهر، و کذا عقد المجنون. و لا

فرق بین عقد‌ها علی مالهما أو غیره یاذن مالکة أو غیره» (شهید اول، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۲). مهم‌ترین ادله‌ای که در این باره بیان شده عبارتند از:

۳،۱،۱. آیات قرآن

یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند. (در این موقع) اگر در آنها رشد (کافی) یافتید اموالشان را به آنها بدهید. «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نسا / ۶) خطاب در این آیه متوجه اولیای یتیم است و جواز سپردن اموال یتیم به وی که مشروط به دو شرط شده است: بلوغ و اثبات رشد و این خود دلیل است بر این که با نبودن این دو شرط، تصرف یتیم در اموال خویش صحیح نیست و نباید اموال وی در اختیارش قرار گیرد.

البته این استدلال مورد ایراد قرار گرفته، به این که دلالت آیه شریفه بر اثبات مدعا صریح نیست، زیرا **اولا** عدم جواز واگذار نمودن اموال یتیم به وی، مستلزم عدم جواز اجرای عقد بیع توسط ایشان و این که کلام او دارای اعتبار نیست، نمی‌باشد، به ویژه این که اگر با اذن ولی به انجام آن مبادرت ورزد. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸ق، ج ۶، ص ۱۷) **ثانیا** آیه مربوط به تصرف در اموال خود صبی است، اما اگر صبی بخواهد در اموال دیگری به عنوان وکیل تصرف کند، آیه دلالت بر بطلان این مورد ندارد.

مرحوم خویی اعتبار رشد و بلوغ در تصرفات صبی را مختص اموال خود صبی می‌داند: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَجَلَ اعْتِبَارَ الرُّشْدِ فِي جَوَازِ تَصَرُّفَاتِ الصَّبِيِّ فِي أَمْوَالِهِ مُسْتَقِلًا بَعْدَ تَسْجِيلِهِ اعْتِبَارَ الْبُلُوغِ فِيهِ» (خوئی، ب تا، ج ۳، ص ۲۴۵) **ثالثا** آیه شامل تصرفات و معاملات صبی غیر یتیم نمی‌گردد، یعنی بطلان تصرفات کودکی که پدر وی در حال حیات است از آیه استفاده نمی‌شود.

امام خمینی در این باره می‌فرماید: «لَا نَظَاهِرَ أَنَّ الْإِبْتِلَاءَ مُخْتَصٌّ بِالْيَتَامَى» (امام خمینی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۱۵) همچنین «الظَّاهِرُ مِنْ أَخْذِ الْيَتَامَى مَوْضِعًا لِلْحُكْمِ أَنَّ الْإِبْتِلَاءَ وَغَيْرَهُ مِمَّا يَسْتَفَادُ مِنَ الْآيَةِ مُخْتَصٌّ بِالْيَتَامَى، فَالصَّغَارُ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ وِلَايَةِ الْآبِ وَالْجَدِّ غَيْرُ مَشْمُولِينَ لَهَا، لِعَدَمِ كَوْنِهِمْ يَتَامَى» (همان، ص ۲۲) آیت الله خویی نیز در اختصاص آیه به یتیم می‌فرماید: «أَنَّ الْآيَةَ رَاجِعَةٌ إِلَى تَصَرُّفَاتِ الْيَتَامَى فِي أَمْوَالِ أَنْفُسِهِمْ، لَا فِي أَمْوَالِ غَيْرِهِمْ» (خویی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۹) **رابعا** برای تحقق ابتلا و آزمایش کودک و پی بردن به رشد یافتن او باید مقداری از اموال او به صورت استقلالی در اختیارش قرار گیرد. به عبارت دیگر آنچه از آیه استفاده می‌شود این است که همه اموال صبی را در اختیار او نگذارید تا به بلوغ برسد یا رشد او ثابت گردد که بعد از آن اموال صبی کامل در اختیار خود او قرار دارد. یعنی سلطه ولی بر اموال صبی تا قبل از بلوغ است و بعد از بلوغ ولی بر هیچ قسمتی از اموال او تسلط ندارد. اما آیه در این مقام نیست که قبل از بلوغ هیچ مقداری از اموال او را در اختیارش نگذارید. مفهوم آیه این است که آنچه را بعد از بلوغ صبی باید انجام دهید (دفع همه اموال به او) قبل از بلوغ انجام ندهید (قبل از بلوغ همه اموال را به او ندهید). حکم بعد از بلوغ، عام مجموعی است یعنی بعد از بلوغ همه اموال او را باید در اختیارش گذاشت و مفهوم آن این است که قبل از بلوغ همه اموال او را در اختیارش نگذارید. که می‌توان از امر به ابتلاء نیز برای این معنا شاهد آورد چرا که ابتلاء متوقف بر این است که بخشی از اموالش را در اختیار او بگذاریم و مستقل در تصرف باشد و گر نه اگر مستقل در

تصرف نباشد، ابتلاء محقق نمی‌شود. بنابر این از این آیه استفاده نمی‌شود که هیچ بخشی از اموال صبی را حتی اموال جزئی و غیر خطیر صبی را نباید در اختیارش گذاشت. **خامسا** جمله‌ی «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» در آیه‌ی مذکور استدراک از صدر آیه می‌باشد که فرموده بود اموال یتیم قبل از رشد و بلوغ نباید در اختیار وی قرار گیرد و دلالت دارد بر این که اگر رشد کودک احراز شد منعی ندارد.

محقق ابروانی با اشاره به این قسمت از آیه می‌فرماید: «أَنْ تَكُونَ الْجُمْلَةُ الْأَخِيرَةُ اسْتِدْرَاكًا عَنْ صَدْرِ الْآيَةِ وَ أَنَّهَ مَعَ اسْتِنَاسِ الرَّشْدِ لَا يَتَوَقَّفُ فِي دَفْعِ الْمَالِ وَ لَا يَنْتَظِرُ الْبُلُوغَ وَ أَنْ عِبْتَارَ الْبُلُوغَ طَرِيقِيَّ اعْتَبَرُ أَمَارَهُ إِلَى الرَّشْدِ بِلَا مَوْضُوعِيَّةٍ لَهُ بَلْ يَسْتَفَادُ هَذَا الْمَعْنَى مِنْ عَدَّةٍ مِنَ الْأَخْبَارِ أَيْضًا...» (ابروانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۰۷)

پس معلوم می‌گردد دلالت آیه بر بطلان معاملات صبی فی‌الجمله می‌باشد نه اینکه تمامی معاملات را باطل گرداند. مضافاً آیه نظری بر معاملات وکالتی صبی ممیز ندارد تا بتوان بر بطلان آن به این آیه استدلال نمود.

لکن در صورت قول به بطلان معاملات صبی و عدم صحت تصرفات کودک در اموال خود، به نظر می‌رسد استدلال شود که تصرف وی در اموال دیگران و وکالت از جانب ایشان به طریق اولی جایز نخواهد بود. ولی این اولویت به دو دلیل مرفوع می‌باشد اول این که در مورد مفلس این حرف گفته نمی‌شود، مفلس کسی است که در مال خودش نمی‌تواند تصرف کند، اما همه‌ی فقها می‌گویند اگر وکیلش کردند در مال دیگری تصرف کند مانعی ندارد. یعنی مواردی داریم که شخص هرچند حق تصرف در مال خود را ندارد ولی در مال دیگری می‌تواند تصرف کند. (شهید ثانی، ۱۳۹۶ق، ج ۴، ص ۳۴۷ – امام خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۵). ثانیاً این که اولویت عکس است، یعنی اگر در مال دیگری نمی‌توانست تصرف کند به طریق اولی در مال خودش نباید تصرف کند، چرا؟ چون اهتمامی که شارع برای حفظ مال صبی دارد خیلی بیشتر از اهتمامی است که برای حفظ مال دیگران دارد.

۳، ۱، ۲. روایات

الف) حدیث رفع قلم

پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده است: «أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّىٰ يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّىٰ يَفِيقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّىٰ يَسْتَيْقِظَ». (صديق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۴، ح ۴۰) عده‌ای از فقها برداشته شدن و رفع قلم را مقتضی بی‌اثر بودن کلام کودک می‌دانند که دارای حکمی نبوده و به تبع آن تصرفات کودک در اموال مطلقاً بی‌اثر است. شیخ طوسی رفع قلم از کودک را مقتضی مسلوب‌العباره بودن وی دانسته و به تبع آن تمام معاملات صبی را بی‌اثر می‌داند: «و رفع القلم عنهم يقتضي ألا يكون لكلامهم حكم ...» (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۳) همچنین ابن ادریس حلی: «رفع القلم عنه يدل على انه لا حكم لكلامه» (ابن ادریس الحلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۲۰۷)

لکن این نوع برداشت از این حدیث شریف محل ایرادات بسیاری است که با نظر تحقیق موافقت؛ از جمله: **اولاً** این حدیث از احادیث آحاد می‌باشد که در نظر اکثر قدامت حجت نمی‌باشند. «هذه [حدیث رفع قلم] اخبار آحاد، ... و قد بینا ان اخبار الآحاد، لا

توجب علما و لا عملاً» (همان) **ثانیاً** و بنا بر پذیرش حجیت اخبار آحاد، مراد از رفع قلم، قلم تکلیف و مواخذه است. (شیخ انصاری، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۸) یعنی احکام الزام آور بر مکلفین، از کودک قبل از بلوغ برداشته شده است و همین معنی است که با امتنان و رفق و مدارای با کودک، که مفاد این حدیث می باشد، سازگار است، تا جایی که مرحوم سبزواری آن را از مسلمات تمامی جوامع می داند. «إنه ليس كالبالغ في التشديد عليه في جعل القانون و في جزائه، و الظاهر كونه بهذا المعنى من المسلمات بين جميع ملل الدنيا و لا تختص بشرع الإسلام» (سبزواری، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۷۲) پس حدیث دلیل بر این است که کودک محکوم به حکم الزامی نیست و اجرای صیغه عقد معامله از احکام الزامی نمی باشد تا به حکم این حدیث رفع گردد.

ثالثاً احکام وضعیه مخصوص بالغین نمی باشد، یعنی عدم بلوغ و صباوت منافات ندارد که معاملات کودک با اذن ولی او یا موکل که صاحب اصلی مال است، صحیح باشد و برای افراد بالغ دارای اثر واقع شود یا کودک بعد از بلوغ به انجام آن ملزم گردد. «لا مانع من أن يكون عقده [صبی] سبباً لوجوب الوفاء بعد البلوغ، أو على الولی إذا وقع بإذنه أو إجازته» (شیخ انصاری، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۸)

مرحوم خویی نیز پس از بحث در مورد دلالت این حدیث بر بطلان عقد صبی، این استدلال را ناتمام دانسته و می فرماید: «وإذن فلا دلالة في حديث الرفع على بطلان معامله الصبي فضلا عن دلالة على سلب عبارته» (خوئی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۱) همچنین: «لا دلالة فيه على بطلان عقده أو إيقاعه. وأنه مسلوب العبارة» (همان، ص ۲۵۹) لذا طبق نظر مرحوم خویی طبق این حدیث حتی نمی توان معاملات خود صبی را محکوم به بطلان نمود چه رسد به معاملاتی که وکالتا واز جانب غیر انجام می دهد که در حقیقت معاملات وکالتی مضاف به موکل می باشد. «فإذا كان صدوره منه [صبی] وكالته عن وليه، أو غير وليه ولو كان التوكيل بنحو التفويض والاستقلال - فالعقد عقد للموكل حقيقة، وحيث إن المفروض أن ما وقع عليه العقد ليس بمال الصغير فلا مانع عن شمول أدلة صحة البيع ونحوه له» (همان)

ب) صحیح‌های ابن سنان

راوی از امام صادق علیه السلام در مورد زمان نفوذ و اثر بخشی امر یتیم می پرسد و امام در پاسخ می فرماید: «إِذَا بَلَغَ وَكُتِبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ جَازَ أَمْرُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا» (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۶۱۰) برخی از فقها مثل مرحوم صاحب جواهر مقصود از «امر» در این روایات را تصرفات قولی و فعلی دانسته و با استفاده از مفهوم شرط خرید و فروش و دیگر تصرفات کودک قبل از بلوغ را باطل و بی اثر دانسته اند.

«وأن المراد من أمره تصرفه القولي والفعلی، وهذا معنى سلب عبارته في المعاملة» (نجفی، ۱۳۶۲، ش، ج ۲۲، ص ۲۶۱)

شیخ یوسف بحرانی در تبیین این حدیث می فرماید: «و التقريب في الخبر المذكور: دلالة بمفهوم الشرط- الذي هو حجة عند المحققين، ... - على انه ما لم يبلغ أشده (السنين المذكورة) فإنه لا يجوز له شيء، یعنی من التصرفات...» (بحرانی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۷۱)

لکن آنچه با نظر تحقیق موافق است و با اندک تأملی در حدیث معلوم می‌گردد این است که تصرفات کودک قبل از بلوغ به طور مستقل دارای اثر نیست، و روایت هیچ دلالتی بر عدم نفوذ تصرفات وی با اذن ولی یا به وکالت از طرف دیگری ندارد. به صورتی که فروشنده، در حقیقت ولی یا موکل باشد و کودک واسطه قرار گیرد و اجرای عقد نماید. و مرحوم شیخ انصاری این نکته را به خوبی متفطن شده و می‌فرماید: «لکن الإنصاف: أن جواز الأمر فی هذه الروایات ظاهر فی استقلاله فی التصرف ...» (انصاری، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۷) مرحوم خویی نیز در این رابطه می‌فرماید: «أن الظاهر من عدم نفوذ أمر الصبی المنع عن استقلاله فی أمر المعاملة، وتسلطه علیها نحو تسلط البالغین علی أموالهم وشؤونهم» (خویی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۹).

معلوم می‌گردد طبق نظر مرحوم خویی نیز استقلال صبی در امر معامله موجب بطلان آن می‌گردد نه اینکه کودک تحت نظر ولی یا به وکالت از دیگری اقدام نماید. و در این طایفه از روایات هر چند که لفظ «امر» شامل تمام افعال صادر از صبی می‌گردد ولی اسناد لفظ «جاز» به آن و مناسبت حکم و موضوع معلوم می‌کند که مراد فقط استقلال صبی در تصرف است و تصرفات غیر استقلالی مانند خرید و فروش با اذن و اجازه ولی یا تصرف از طرف دیگری و با اذن موکل جایز بوده و دارای اثر می‌باشد. چرا که عقد صبی هر چند حدوثاً منسوب به خود صبی می‌باشد ولی از حیث بقاء منسوب به ولی یا موکل می‌باشد. «فإذا أجازها» [المعامله] الولی [او الموکل] حکم بصحتها، لان العقد المزبور وإن كان صادراً من الصبی حدوثاً، ولكنه عقد للولی بقاء» (همان) در حقیقت ایشان می‌فرمایند روایت نمی‌گوید صبی قبل از بلوغ هیچ اختیاری ندارد بلکه می‌گوید قبل از بلوغ، اختیاراتی که افراد بالغ دارند را ندارد. (همان) همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «ولو كان التوكیل بنحو التفویض والاستقلال - فالعقد عقد للموکل حقيقة، ... فلا مانع عن شمول أدلة صحة البيع ونحوه له» (خویی، ج ۳، ص ۲۵۹)

پس طبق نظر مرحوم خویی این روایت در مقام بیان این جهت است که تصرف صبی از آن جهت که تصرف صبی است نافذ نیست اما در جایی که شخص بالغ و مالک بالغ، صبی را وکیل قرار داده است، معامله موکل محسوب می‌شود نه معامله صبی. مالک با توکیل، معامله را به خودش منتسب می‌کند و لذا اگر صبی مباشر در معامله باشد باز هم حقیقتاً صدق می‌کند که معامله مالک است. و از این جهت است که فقها در معاملات این چنینی خیار مجلس را برای موکل ثابت می‌دانند.

لذا مفاد این روایت مانعیت فعل صبی نیست بلکه مفاد این روایت قصور اقتضاء فعل صبی است و لذا اگر معامله به یک موکل و مالک بالغ انتساب پیدا کند محذوری در صحت معامله نخواهد بود.

از طرف دیگر این روایت اطلاق ندارد. یعنی سوال ناظر به حد حجر صبی است و اینکه چه موقعی حجر صبی زائل می‌شود اما روایت در مقام بیان موارد حجر و عدم حجر صبی نیست. به عبارت دیگر راوی می‌داند صبی محجور است و امر او نافذ نیست و از زمان زائل شدن این حجر سوال می‌کند اما اینکه چه حجری مفروض او بوده است از روایت استفاده نمی‌شود.

برخی از فقها در مورد بطلان معاملات کودک به طور مطلق ادعای اجماع نموده‌اند: مرحوم میر عبدالفتاح مراغی در این رابطه ادعای اجماع می‌کند: «الإجماع المحصل من الأصحاب الظاهر بالتتابع في كلامهم، حيث إنهم يشترطون ذلك في جميع العقود والإيقاعات، و هو الحجة. و مخالفه من يذكر بعد ذلك من الأصحاب غير قاحله في الإجماع» (الحسيني، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۷۴) لیکن چنین اجماعی با وجود مخالفت بسیاری از فقها نمی‌تواند ثابت باشد، مرحوم محقق اردبیلی مطلقاً چنین اجماعی را ظاهر ندانسته (محقق اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص ۱۵۲) و آن را غیر محقق می‌داند. (همان، ص ۱۵۳) و شیخ انصاری در مورد عدم تحقق چنین اجماعی می‌فرماید: «إن ما عرفت ... - الذي بنى المسألة على شرعية أفعال الصبي - يدل على عدم تحقق الإجماع» (شیخ انصاری، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۱)

همچنین به نظر مرحوم ایروانی اگر چنین اجماعی وجود هم داشته باشد به دلیل مدرکی بودن فاقد اعتبار است، ایشان در حاشیه‌ی مکاسب خود می‌فرماید: «لئن سلم الإجماع فمدرکه حدیث رفع القلم الّذی سمعت ما فیه بل لا یبعد استفاده أنّ المدار فی صحّه معاملات الصّبی» (ایروانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۰۷)

۳،۱،۴. استصحاب بقای مالکیت و عدم تاثیر وکالت مشکوک

ظاهراً مراد از اصل همان اصل استصحاب می‌باشد بدین تقریب که اصل بقای مالکیت هر یک از متعاملین، است، مگر دلیل روشنی بر نقل و انتقال پیدا شود و هیچ نقل و انتقالی بدون سبب شرعی تحقق نمی‌یابد و چون سببیت شرعی معامله کودک ثابت نیست، بنابراین اصل، بقای هر یک از ثمن و مثن را در ملک مالک قبل از معامله اقتضا دارد. در نتیجه به مقتضای اصل معامله کودک مطلقاً صحیح نیست چه در اموال خودش و چه اموال دیگران و به طور وکالتی.

سید محمد مجاهد در بررسی اقوال در مورد بیع صبی و ادله آن یکی از ادله بطلان بیع صبی را همین اصل بیان می‌دارد. (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۶) و مرحوم بحرانی اصل را قوی‌ترین دلیل برای عدم صحت معامله کودک می‌داند. «و بالجملة فأصالة بقاء الملك لكل من المتعاقدين حتى يقوم دليل واضح على النقل، أقوى متمسك» (بحرانی، بی تا، ج ۱۸، ص ۳۷۰) لکن این دلیل نیز مردود می‌باشد چون مساله از مصادیق شک در اصل صدق عرفی نمی‌باشد تا مجرای استصحاب عدم نقل و انتقال باشد چرا که عرف معامله صبی را نیز بیع می‌داند یعنی بیع بودن معامله صبی از نظر عرف محرز است. لکن شک در جزئیت و شرطیت بلوغ می‌باشد که مجرای برائت است یعنی در چنین مواردی اصل عدم اعتبار بلوغ می‌باشد.

مرحوم سبزواری در این رابطه می‌فرماید: «مقتضى الأصل عدم اعتبار البلوغ، لأن المسألة من صغريات الشك في الشرطية بعد صدق العقد عرفاً على عقد الصبيان أيضاً» (سبزواری، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۷۱) به نظر ایشان اصل برائت و عدم اعتبار بلوغ و اطلاق ادله بیع که شامل هر عقدی از جمله عقود و معاملات کودک نیز می‌شود، مطلقاً بر عدم شرطیت و اعتبار بلوغ در عاقد دلالت دارد. (همان)

۳،۲. قول بر جواز وکالت صبی

در مقابل بسیاری از فقها نیز معاملات صبی و بیع کودک ممیز را به طور مطلق^۱ البته صبی ممیز رشید که مصلحت و منفعت معامله را تشخیص می‌دهد^۲ یا به شرط اذن ولی یا مالک مال به طوری که کودک وکالتا و از جانب مالک معامله نماید صحیح دانسته‌اند. و برای اثبات قول خود علاوه بر رد اقوال و ادله‌ی قائلین به عدم جواز به مواردی استدلال کرده‌اند از جمله:

۳،۲،۱. رد ادله قائلین به عدم جواز

محقق اردبیلی با رد ادله قائلین به عدم جواز در صورت وجود تمیز و اذن ولی و یا مالک معاملات کودک را جایز و نافذ می‌داند: «وبالجملة ظاهر عموم الآيات والاخبار والأصل، هو الجواز مع التميز التام واذن الولی. لعدم المانع الصریح، لعدم تحقق الإجماع كما مرّ، وصراحة الآيات - وعدم الاخبار، مؤيداً بالأخبار الدالة على ما استثنى مع العقل - يؤيد الجواز» (محقق اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص ۱۵۳)

مرحوم غروی در حاشیه‌ی خود بر مکاسب شیخ می‌فرماید: «کل تصرف یستقل به الصبی - ولو بتفویض الولی أو المالك ...، وکل ما لا یستقل به الصبی - بل المستقل به غیره، وإنما الصبی عاقد محض، سواء كان بالاضافة إلى ماله الذی قد استقل بتدبیر شؤونه ولیه، أو بالاضافة إلى مال غیره الذی یكون تدبیر شأنه بید مالک الماسب إلى اجراء الصبی للعقد علیه فقط - فإن مثله غیر مشمول للنصوص ولمعاقد الجماعات» (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۹) دهمچنین بسیاری از فقها معاصر نیز چنین تصرفاتی را از کودک جایز می‌دانند. (الخوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۷۷) و (حکیم، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۴)

آیت الله خویی در مورد نبود دلیلی برای تقیید عمومات صحت بیع و رد ادله مشهور می‌فرماید: «والتحقیق: هو نفوذ تصرفات الصبی فی هذه الصورة [وکالة الصبی]، للعمومات والاطلاقات مع عدم دلیل علی التخصیص أو التقیید» (خویی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۹)

۳،۲،۲. عمومات ادله بیع

از دیدگاه عرف معاملات کودک مصداقی از عنوان بیع و عقد است، بنابراین مشمول عموم و اطلاقات صحت قرار می‌گیرد و این ادعا که بر معاملاتی که توسط کودک انجام می‌شود، بیع و تجارت صدق نمی‌کند، پذیرفتنی نیست. سید محمدکاظم یزدی پس از رد ادله عدم جواز، مرجع در بیع صبی را عمومات ادله دانسته و قائل به صحت معاملات وی می‌گردد مخصوصاً زمانی که کودک از جانب صاحب مال و وکالتا اجرای عقد می‌کند. «مع عدم الدلیل علی البطلان المرجع العمومات و هی تقتضی الصّحّة كما لا یخفی و دعوی عدم صدق البیع و العقد و التّجارة علی ما یقع منه كما ترى خصوصاً إذا كان ما یصدر منه مجرد إجراء الصیغة» (یزدی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۱۱۳)

مرحوم خویی نیز عموماً ادله صحت بیع را دلیل بر نفوذ بیع وکالتی از طرف صبی دانسته می‌فرماید: « والتحقق: هو نفوذ تصرفات الصبی فی هذه الصورة [وکالت صبی]، للعمومات والاطلاقات » (خویی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۹)

۳،۲،۳. روایات

۱۲

مبانی فقهی حقوق

امکان سنجی صحت وکالت صبی در بیع از منظر فقه امامیه

در بعضی از روایات نقل شده است که پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از کسب کودک در صورتی که به انجام صحیح آن آگاهی ندارد، نهی فرموده است، سپس علت آن را چنین آورده‌اند که اگر کودک به طور شایسته به کسب و کار آگاهی نداشته باشد به سرقت روی می‌آورد. «وَنَهَى عَنْ كَسْبِ الْغُلَامِ الصَّغِيرِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةً بِيَدِهِ، فَأَنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقًا» (حرعاملی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۷، ص ۱۶۳) از این روایت با ملاحظه مفهوم شرط استفاده می‌شود چنان‌چه کودک به نیکویی به انجام کسب آگاهی داشته باشد، جایز است کسب نماید و روشن است مقصود این نیست فقط انشای لفظ نماید و انجام آن را دیگری به عهده داشته باشد، بلکه ظاهراً دلیل است بر این‌که می‌تواند خود (به طور مباشرت) کسب نماید. امام خمینی در باره‌ی دلالت این حدیث می‌فرماید: « وکیف کان إنها تدل علی صحة معاملات الصبی الذی یحسن صنعة بل علی صحة معاملات الصبی مطلقاً » (امام خمینی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۴۷)

از آنچه گفته شد معلوم گردید دلیلی بر بطلان معاملات صبی و تصرفات او وجود ندارد مخصوصاً زمانی که حسن صنعت داشته ورشید باشد و بتواند مصلحت و منفعت معامله را تشخیص دهد. لکن نهایت چیزی که از ادله‌ی اقامه شده توسط مشهور برای توجیه قول بطلان صبی فهمیده می‌شود منع صبی از تصرفات استقلالی در اموال خودش می‌باشد. و هیچ دلیلی بر بطلان وکالت صبی در بیع و معامله از طرف موکل وجود ندارد علاوه بر آن مستفاد از برخی نصوص این است که وکالت صبی نافذ می‌باشد. از جمله صحیح‌ه ابراهیم ابن یحیی که صراحتاً وکالت کودک از جانب پیامبر را بیان می‌دارد: « عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَهَا إِيَاهُ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَهُوَ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ. » (کلینی، ۱۴۰۷ق، جلد ۵، ص ۳۹۱) این روایت دال بر صحت وکالت کودک است و نکاح بودن مورد وکالت ضرری به اصل صحت وکالت صبی نمی‌زند چون بین وکالت در نکاح و وکالت در سایر امور تفاوتی نیست.

۳،۳. وکالت صبی از دیدگاه مرحوم آیت الله خویی

از نظر مرحوم آیت الله خویی وکالت کودک از دیگری به طور مطلق جایز است، موکل ولی باشد یا غیر او، هرچند ماذون از طرف ولی نباشد و انجام امر مورد وکالت را خود به تنهایی و به طور مستقل انجام دهد. « فالمتحصل مما ذكرناه: أنه لا مانع من مباشرة الصبی العقد والایقاع ... ، وكان الصبی وکیلاً فی إجراء الصیغة فقط كما لا مانع من مباشرته لهما علی نحو الاستقلال فیما إذا توکل عن أجنبي » (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۰) البته باید در نظر داشت که ایشان در این نظر خود تنها نبوده بلکه برخی از فقها نیز با ایشان هم رأی می‌باشند. مرحوم امام خمینی می‌فرماید: « فالتحقیق صحة وکالته عن الغير فی إجراء الصیغة، بل وفی أصل المعاملات بلا إذن الولی » (امام خمینی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۴۹)

مرحوم سبزواری نیز بر این نظر بوده و بیان می‌دارد: «انه لا دلیل لهم علی اعتبار البلوغ فی مجرد إجراء الصبی العقد إذا کان الصبی ممیزا فیه و حصل منه العقد جامعا للشرائط» (السبزواری، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۰۰)

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی نیز در شرح خود بر تحریر الوسیله می‌نویسد: «لا مانع لاستتجاره [صبی] لمطلق الأعمال کذلک] نیابتا و وکالتا] مع إحراز صدورھا صحیحة» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۱۵)

۴. نتیجه

در مورد وکالت صبی در عقد بیع دو نظر عمده وجود دارد، مشهور فقهاء بر این عقیده‌اند که کودک مطلقا نمی‌تواند انشاء عقد کند و بلوغ از شروط حتمی متعاقبین می‌باشد ولی در مقابل عده‌ای از اعظام فقه قائل به صحت بیع صبی ممیز می‌باشند؛ مخصوصا زمانی که اصل معامله منتسب به ولی یا موکل باشد. و بر این گفته‌ی خود به دلایل قابل توجهی از آیات و روایات و رد دلایل گروه اول تمسک می‌نمایند. پس از فحص و بررسی دقیق ادله‌ی قائلین به بطلان و عدم نفوذ معاملات کودک مبنی بر آیات و روایات و اجماع و... و بیان ایرادات وارده بر آن‌ها و همچنین نقل نظرات و ادله قائلین به صحت وکالت صبی ممیز در امر خرید و فروش و بررسی صحت و سقم این ادله، مخصوصا با تأکید بر نظر مرحوم خوبی به نظر می‌رسد، ادله‌ی قائلین به صحت بسی محکم تر و متقن تر از سایر ادله می‌باشد.

لذا به نظر می‌رسد قول به صحت وکالت صبی صائب تر از دیگر نظرات بوده و با نظر شارع مقدس موافق تر می‌باشد. و در نتیجه معاملاتی که صبی ممیز وکالتا عن غیر انجام می‌دهد صحیح و نافذ بوده و نیازی به اذن و اجازه ولی نیز ندارد و کودک مستقلا می‌تواند وکیل دیگری بوده و به نیابت از او اقدام به خرید و فروش و انعقاد قرارداد نماید. والله عالم.

۵. منابع

قرآن

۱- ابن إدريس حلی، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۰

ق، نوبت چاپ: دوم

۲- ابن منظور انصاری، محمد بن مکرم بن علی، **لسان العرب**، الناشر: دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ، الطبعة الثالثة

۳- امام خمینی، سید روح الله، **کتاب البیع**، تحقیق و نشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴ ش، چاپ دوم

۴- -----، **تحریر الوسیله**، تحقیق: محمد حسین امراللهی، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۳۰ ق، نوبت

چاپ: یازدهم

۵- ایروانی، میرزاعلی نجفی، **حاشیه المکاسب**، الناشر: کیا، تهران، ۱۳۸۴ ش

- ۶- بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، بی تا
- ۷- جمعی از نویسندگان، **موسوعة احكام الاطفال و ادلتها**، اشراف محمدجواد الفاضل اللکرانی، نشر مرکز فقه الاثمه الاطهار علیهم السلام، قم، ۱۴۲۸ق
- ۸- حرّ العاملی، شیخ محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، نشر ذوی القربی، قم، ۱۳۸۷ش
- ۹- حسینی، السید میر عبد الفتاح، **العناوین الفقهیة**، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۷ق، نوبت چاپ: دوم
- ۱۰- حکیم، سید محسن، **نهج الفقاهة**، انتشارات ۲۲ بهمن، قم، بی تا
- ۱۱- خوانساری، السید أحمد، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ناشر: مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۵ق، نوبت چاپ: دوم
- ۱۲- خویی، سید ابو القاسم موسوی، **مصباح الفقاهة (المکاسب)**، ۷ جلد، بی جا، بی تا
- ۱۳- سبزواری، سید عبدالاعلی، **مذهب الاحکام فی بیان حلال و الحرام**، الناشر: دار التفسیر، قم، بی تا
- ۱۴- شهید اول، **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة**، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، بی تا، نوبت چاپ: اول
- ۱۵- شهید ثانی، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، انتشارات و چاپخانه علمی قم، قم، سال چاپ: ۱۳۹۶ق، نوبت چاپ: چاپ دوم
- ۱۶- شیخ الأنصاری، **کتاب المکاسب**، الناشر: تراث الشیخ الأعظم، بی تا، بی جا
- ۱۷- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، **الخصال**، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسين، قم، سال چاپ: ۱۳۶۲ش، نوبت چاپ: اول
- ۱۸- صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم زاده، **حقوق مدنی اشخاص و محجورین**، ناشر سمت، ۱۳۹۸ش
- ۱۹- طباطبائی، سید محمد المجاهد، **کتاب المناهل**، بی جا، بی تا
- ۲۰- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، **الخلافا**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۰۷ هـ ق، چاپ اول
- ۲۱- _____، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، ناشر: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، ۱۳۸۷ق، نوبت چاپ: سوم

- ۲۲ - علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تذکره الفقهاء** (ط.ج)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، الطبعة: الأولى ۱۴۱۶، المطبعة: ستاره
- ۲۳ - -----، **قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ایران، ۱۴۱۳ ق، نوبت چاپ: اول
- ۲۴ - غروی اصفهانی، شیخ محمد حسین، **حاشیة کتاب المکاسب**، تحقیق: الشیخ عباس محمد آل سباع، الناشر: المحقق، ۱۴۱۹ ق، الطبعة: الاولى
- ۲۵ - فاضل لنکرانی، الشیخ محمد، **تفصیل الشریعة**، ناشر: مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، قم، ۱۳۸۳ش، نوبت چاپ: اول
- ۲۶ - فیومی، أحمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، منشورات دار الرضی، بی تا
- ۲۷ - قلعهچی، محمد رواس، **موسوعة الفقهیه المیسرة**، ناشر: دارالنفایس، بیروت - لبنان، ۱۴۲۱ هـ، چاپ اول
- ۲۸ - کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی** (ط - الإسلامية)، المصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، الناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق، رقم الطباعة: الرابعة
- ۲۹ - محقق اردبیلی، **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا
- ۳۰ - محقق ثانی، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، تاریخ انتشار: ۱۴۱۴ق، نوبت چاپ: دوم
- ۳۱ - محقق حلی، **المعتبر فی شرح المختصر**، ناشر: مؤسسه سیدالشهداء (ع)، قم، ۱۴۰۷ق، نوبت چاپ: اول
- ۳۲ - نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ش، نوبت چاپ: هفتم
- ۳۳ - نراقی، أحمد بن محمد مهدی، **مستند الشیعة**، الناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، المطبعة : ستاره، بی تا
- ۳۴ - یزدی، السید محمد کاظم، **حاشیة المکاسب**، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۰ش